

## نقد و بررسی مبانی مدعیان تناقض در قرآن

حسن‌رضا رضایی\*

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

### چکیده

نوشتار پیش روی به نقد مبانی نظری مدعیان آموزه تناقض در قرآن می‌پردازد. در این مقاله، پس از بیان مبانی تناقض، با نگاهی درون‌متنی و برون‌متنی، برخی از ادله مدعیان تناقض را مطرح (مانند: قرآن مکتوب بشری نه وحی الهی؛ قرآن اقتباس شده از کتاب‌های گذشتگان؛ تحریف شدن قرآن؛ ...) و بررسی و نقد نموده است؛ همچنین با اشاره به مصداق‌هایی از ادعای تناقض در قرآن، مانند آفرینش آسمان و زمین، و موضوع شرب خمر، آنها را ریشه در ناآگاهی و ناآشنایی مدعیان، با علوم قرآنی، لغت و تفسیر قرآن می‌داند. افزون بر موارد یادشده، مقاله حاضر به دنبال اثبات اعجاز لفظی و نبودن اختلاف، تضاد و تناقض در قرآن است.

کلید واژگان: قرآن، تناقض، مبانی، شبهه، تضاد.

## مقدمه

نداشتن شناخت کافی از کلام وحی و مقایسه متون بشری با سخن خالق هستی که پیامد آن دچار شدن به برخی احتمال‌ها و گمان‌هاست، نتایج نادرستی به همراه خواهد داشت که از آن جمله، می‌توان به توهم تناقض در قرآن اشاره کرد. شاید دلیل چنین برداشتی، بر این پیش‌فرض نادرست مبتنی باشد که هر متنی در معرض تناقض و اشتباه است.

به‌طور حتم همسان‌پنداری کلام وحی و کلام انسان، چنین نتیجه‌ای نیز در پی خواهد داشت. این بدان معناست که ما در معرفت‌شناسی خود درباره‌ی خداوند، دچار مشکل هستیم. قرآن کریم با آگاهی از چنین برداشتی، استدلالی را ارائه می‌کند که تدبر در مفهوم آن، می‌تواند کلیدی برای رفع بسیاری از سوء برداشت‌ها و گمان‌های بی‌اساس باشد. در آیه ۸۳ از سوره نساء تصریح شده است که: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ «آیا با تدبیر در قرآن نمی‌نگرند [تا دریابند که] اگر از سوی غیر خدا می‌بود، ناهماهنگی بسیاری در آن می‌یافتند؟».

این آیه بیانگر این برهان است که با وجود آن که قرآن در مدت ۲۳ سال بعثت پیامبر ﷺ به تدریج نازل شد و رسول وحی در مقاطع گوناگون آن را برای مردم بیان کرد، ولی میان مفاهیم، عبارت و محتوای آیات، گونه‌ای هماهنگی و جامعیت وجود دارد که شبهه اختلاف در نظم و یک‌پارچگی آن را برطرف می‌سازد؛ بنابراین، اگر این کلام، ساخته و پرداخته فرد یا افرادی جز خداوند دانا و حکیم بود، به‌طور طبیعی در آن اختلاف و تناقض‌های بسیاری یافت می‌شد، ولی قرآن کریم از چنین اتهامی مبرا است و تدبر در آن بهترین راهکار برای برون‌رفت از چنین توهم‌هایی است؛ (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸ - ۱۳۹؛ علامه طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۶۶۰) چنان که خود می‌فرماید: «خداوند سبحان بهترین سخن را نازل فرموده که سراسر آن هم‌سان و هماهنگ با یکدیگر است». (زمر: ۲۳)



## مفهوم‌شناسی

برای این که با واژه «تناقض» بهتر آشنا شویم، لازم است افزون بر تناقض، دو واژه «تضاد» و «تعارض» نیز بررسی شود.

تناقض از «نقض» به معنای از بین رفتن، از هم پاشیدن و فاسد شدن است. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲، ص ۵۲۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ص ۳، ۴ و ۳۶۳) هرگاه نسبت دو قضیه به گونه‌ای باشد که همواره از صدق یکی، کذب دیگری و از کذب یکی، صدق دیگری ناگزیر شود، بین آن دو رابطه تناقض وجود دارد؛ مانند «هر انسانی حیوان است»؛ «بعضی انسان‌ها حیوان نیستند». (غروی‌ان، [بی‌تا]، ص ۱۰۵) اگر ما صادق بودن قضیه نخست (هر انسانی حیوان است) را اثبات کنیم، کذب بودن قضیه دوم (بعضی انسان‌ها حیوان نیستند) مشخص می‌شود. اگر این دو کلام از یک انسان، در یک زمان و در یک حال صادر شود، بی‌تردید، در سخنانش تضاد و تناقض وجود دارد.

هرگاه میان دو قضیه تناقض وجود داشته باشد، باید در هشت چیز اتحاد و در سه چیز با یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ در غیر این صورت متناقض نخواهند بود. امور هشت‌گانه عبارت است از: موضوع، محمول، زمان، مکان، قوه و فعل، کل و جزء، و شرط و اضافه؛ امور سه‌گانه نیز میان دو قضیه عبارت است از: کیف، کم و جهت. (مظفر، ۱۴۰۲ / ۱۹۸۲، ص ۱۹۵ - ۱۹۸) واژه تضاد از «ضد» گرفته شده و در لغت به معنای «مخالفت کردن باهم» آمده است. (لسان‌العرب، ذیل واژه «ضد»)

تضاد در اصطلاح به این معناست که اگر دو قضیه کلی، موضوع و محمول یکسانی داشته، ولی در کیف (موجبه یا سالبه بودن) مختلف باشند، میان آن دو قضیه، نسبت تضاد وجود داشته و با یکدیگر متضاد خواهند بود؛ مانند «هر مجاهدی، رستگار است»؛ «هیچ مجاهدی رستگار نیست»

اگر یکی از قضیه‌های متضاد صادق باشد، قضیه دیگر کاذب خواهد بود و عکس آن درست نیست؛ مانند «هر شیعه‌ای مسلمان است» و «هیچ شیعه‌ای مسلمان نیست»، (روحی، بی‌تا، ص ۱۰۳) پس هنگامی که دو قضیه متضاد باشند، صدق یکی از آن‌ها مستلزم کذب دیگری است؛ ولی کذب یکی از آن‌ها مستلزم کذب دیگری نیست. دو قضیه متضاد، هر دو کلی‌اند؛ زیرا بین دو قضیه جزئی، تضادی نیست.





از نگاه برخی، تعارض در اصطلاح، به معنای اختلاف دو حکم یا دوقضیه باهم، در صدق و کذب است. اختلاف دواستدلال که هریک به نتیجه‌ای، نقیض نتیجه استدلال دیگری منجر گردد؛ مانند عقل و وهم که عقل حکم کند به چیزی و وهم، حکم کند به چیزی دیگر... (همان، ص ۶۱)

بنابراین، واژه تناقض، تضاد و تعارض در لغت، از لحاظ معنا تفاوتی باهم نداشته و نزدیک به هم هستند؛ ولی در اصطلاح، میان آنها تفاوت سه‌گانه وجود دارد:

۱. در تناقض، دوقضیه از لحاظ کیف (موجب یا سالبه بودن) و کم (کلیه یا جزئی بودن) باید باهم اختلاف داشته باشند، اما در تضاد، تنها در کیف اختلاف دارند؛
۲. در تناقض، چنانچه یکی از دوقضیه صادق باشد، به طور حتم دیگری کاذب است و برعکس، اما در تضاد امکان ندارد هر دوقضیه صادق باشند، ولی امکان دارد هر دو کاذب باشند؛
۳. تناقض بین دو امر وجودی و عدمی است؛ اما تضاد و تعارض بین دو امر وجودی است. (ر.ک: حلیم اف و رضایی، [بی‌تا]، شماره ۶)

### پیشینه

ادعای تناقض در قرآن پیشینه‌ای دیرینه دارد؛ چنان که حتی در زمان پیامبر اکرم ﷺ نیز شبهه‌هایی از این دست بیان می‌شد؛ برای نمونه، مردی خدمت امیرمؤمنان، علی علیه السلام رسید و عرض کرد: «من در کتاب خدا به شک افتاده‌ام»؛ وقتی حضرت علت آن را پرسید، گفت: «زیرا برخی از آیات، یکدیگر را تکذیب می‌کنند»؛ حضرت فرمود: «آیات، تصدیق‌کننده هستند نه تکذیب‌کننده؛ مشکل تو این است که عقل و دانش مفید نداری؛ موارد شک خودت را بازگو کن»؛ وی یکایک اعتراض‌های خود را برشمرد و حضرت پاسخ‌های لازم را بیان فرمود. (صدوق، ۱۴۱۳، ص ۲۵۵)

در حدیثی دیگر نیز آمده است مردی خدمت امیرمؤمنان، علی علیه السلام رسید و گفت: «اگر این اختلاف و تناقض‌هایی که در قرآن دیدم، نبود، به دین اسلام می‌گرویدم»؛ حضرت فرمود که موارد یادشده را برشمار. وی همه را بازگو کرد و حضرت نیز به آن‌ها پاسخ داد و هنگامی که شبهه‌هایش برطرف شد، اسلام را پذیرفت.<sup>[۱]</sup>

حتی تابعانی چون ابن عباس، نقش بسزایی در حل شبهه تناقض داشتند. (سیوطی، [بی تا]، ج ۲، ص ۷۰) ابن اسحاق کندی، فیلسوف عراق در نیمه سده سوم هجری، مشغول جمع آوری آیاتی شد که به نظرش با یکدیگر متناقض می نمود؛ ولی با پاسخ امام حسن عسکری علیه السلام مواجه شد. (مجلسی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۱)

کتاب‌هایی که در سده‌های گذشته درباره تناقض‌ها به رشته تحریر درآمده، نشان از آن دارد که ادعای واهی تناقض در سطح جامعه مطرح بوده است؛ مانند ابی علی محمد بن مستنیر بصری (م ۲۰۶ ق.) در کتاب «الرد علی الملحدین فی تشابه القرآن»، ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ ق.) در کتاب «تأویل مشکل القرآن»، سید شریف رضی (م ۴۰۶ ق.) در کتاب «حقایق التأویل فی مشابه التنزیل»، قاضی عبدالجبار معتزلی (ت ۴۱۵ ق.) در کتاب «تنزیه القرآن عن المطاعن»، محمد الفاتح مرزوق در کتاب «دفاع الاسلام ضد مطاعن التبشیر»، قطب راوندی (ت ۵۷۳ ق.) در کتاب «فصلی از کتاب الخرایج و الجرائح»، ابن شهر آشوب مازندرانی (ت ۶۶۶ ق.) در رساله‌ای در پاسخ به ۱۲۰۰ شبهه پیرامون قرآن، جلال الدین سیوطی در باب ۴۸ از کتاب «الاتقان فی علوم القرآن»، محمد باقر مجلسی در کتاب «بحار الانوار» (ج ۸۹ ص ۱۴۱، ج ۹۰، ص ۹۸ - ۱۴۲)، شیخ جلیل یاسینف در کتاب «اضواء علی متشابهات القرآن»، احمد عمران در کتاب «القرآن والمسیحیه فی المیزان» و آیت الله محمد مهدی معرفت در کتاب «شبهات و ردود حول القرآن الکریم».

### نقد و بررسی مبانی نظری مدعیان تناقض در قرآن

با بررسی دلایل کسانی که ادعای تناقض دارند، می‌توان دریافت که ادعای مزبور از ملاک و مبانی مورد اعتماد آنان، ناشی می‌شود. آن مبانی، درون‌متنی و بیرون‌متنی بوده و لازم است پیش از هر چیز دیگر نقد و بررسی شود.

#### ۱. قرآن مکتوب بشری، نه وحی الهی

یکی از مبانی مدعیان تناقض، بشری بودن قرآن و تألیف آن به دست رسول صلی الله علیه و آله است؛ از این رو، آنان بشری بودن آن را سبب رسوخ تناقض در این کتاب می‌دانند. آنان معتقدند که انسان، منبعی از معارف ارزشمند را در اختیار دارد؛ بنابراین گزارش‌هایی که پیامبر از تجربه خویش می‌دهد، تفسیرهایی است که او از تجربه دینی دارد؛ بدین ترتیب، میان پیامبر صلی الله علیه و آله و





خدا، سخنانی رد و بدل نشده، بلکه خدا در تجربه او ظاهر گشته و خود تجربه، فارغ از زبان است و وحی، خود این تجارب و مواجهه است، نه الفاظی که از سوی خداوند صادر شده باشد و این از منظر غریبان، آگاهی بی واسطه از مقام الوهیت است. (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۲۹۶؛ گلپایگانی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴؛ و نیز ر.ک: شبستری، ۱۳۷۹) پیش گام این نظریه فردریک شلایر ماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴م) بود؛ (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۶۷؛ ر.ک: قائمی نیا، ۱۳۸۱، ص ۴۴ - ۵۵) سپس دیدگاه وی توسط موتتیبه و امیل درمنگام در کتاب «زندگانی محمد ﷺ» شرح و بسط یافته است (سعیدی روشن، ۱۳۷۵، ص ۴۵).

برخی با نگاه روان شناسانه و جامعه شناسانه (همان) به وحی، پیامبران را افرادی درستکار می دانند که در خیردادن از آنچه دیده و شنیده اند، راست می گویند؛ اما با این نگاه که سرچشمه و منشأ آگاهی های آنان، شخصیت باطنی و تراوش خود آنان بوده و با عالم غیب و جهان ماوراء الطبیعه ارتباط ندارد. (رشیدرضا، [بی تا]، ج ۱۱، ص ۱۶۴؛ سبحانی، [بی تا]، ص ۲۲۷) در این میان، از نگاه جان هیک، ادیان مختلف، جریان های متفاوت تجربه دینی هستند که هر یک در مقطع متفاوتی در تاریخ بشر آغاز گردیده، خود آگاهی عقلی خویش را درون فضایی فرهنگی باز یافته است. (هیک، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸) او دست تقدیر الهی را در چنین ادیانی، دخیل نمی داند.

خاورشناسانی مانند: جرج سیل (G. Sale) (مترجم معانی قرآن به زبان انگلیسی)، هرشفلد (H. Hirstfeld): (پژوهشگر یهودی و خاورشناس انگلیسی) (۱۸۴۵ - ۱۹۳۴م) (هرشفلد، [بی تا]، ص ۱۰۲) و... قرآن را کتابی بشری می دانند و احتمال وجود خطا و تناقض را در آن امری طبیعی می شمردند.<sup>[۲]</sup>

### بررسی و نقد شبهه

#### الف) پیشینه شبهه و پاسخ قرآن

این شبهه که قرآن، ساخته پیامبر ﷺ است، در زمان نزول وحی نیز مطرح بود؛ قرآن از زبان مشرکان می گوید: «ما هرگز چنین چیزی را در آیین واپسین نشنیده ایم، این تنها یک آیین ساختگی است»؛ (ص: ۷) برخی دیگر، کتاب خدا را جز مشتی خیالات و آرزوها، (بقره: ۷۸) و حتی قرآن را آمیزه ای از افسانه های پیشینیان بر شمرده اند؛ آنان همچنین پیامبر ﷺ را دارای معلم، (نحل: ۱۰۳) و مطالب او را خواب های آشفته، یا او را شاعر پنداشتند. (انبیاء: ۵)



قرآن نیز شبهه‌های یادشده را به شدت رد کرده، گفتار پیامبر ﷺ را وحی الهی می‌داند: «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوحَىٰ»؛ (نجم: ۴؛ و نیز: ر.ک: فصلت: ۶؛ احقاف: ۹؛ احزاب: ۲ و ص: ۷) «سخن او چیزی جز وحی خدا نیست».

افزون بر آن، قرآن، نزول وحی را به زبان عربی می‌داند<sup>[۳]</sup> و اشاره دارد که تعقل بشر و حتی پیامبر ﷺ در آن دخالتی نداشته است، همچنین واژه «انزلنا» با ضمیر «نا» (شوری: ۷) حاکی است که خداوند وحی و عربی‌بودن قرآن را به خود نسبت می‌دهد. آیه یا سوره‌ای که با واژه «قل» شروع می‌شود، دلیل بر این است که پیامبر ﷺ می‌باید کلام خدا را بازگو کند؛ از این رو، اگر قرآن سخن پیامبر ﷺ می‌بود، گفتن قل معنایی نداشت.

#### ب) تحدی

اگر بپذیریم که قرآن تجربه یا شهود باطنی پیامبر ﷺ بوده و نه الفاظ خداوند، بی‌تردید می‌توان گفت که پیامبر ﷺ همچون انسان‌های دیگر در انتقال مطالب یا فهم از تجربه‌اش خطا بردار بوده و در ترجمه و تفسیر، از مواجهه خود با خدا اشتباه‌پذیر است و در نتیجه باید در میان مطالب خود، دست کم در یک مورد ناهماهنگی دیده می‌شد.

مکتوب بشری بودن، افزون بر خدشه‌زدن به عصمت در امر تبلیغ وحی، با مبارزه‌طلبی قرآن نیز سازگاری ندارد. خداوند، با کسانی که قرآن را مکتوب بشری می‌دانند، به کل قرآن، (اسراء: ۸۸) ده‌سوره (هود: ۱۳) و یک‌سوره (بقره: ۲۳) تحدی (مبارزه‌طلبی) نموده است. از آغاز طلوع اسلام تاکنون، هیچ‌کس نتوانسته است حتی مانند یک‌سوره از قرآن را به رشته تحریر درآورد. این خود دلیل بر الهی بودن قرآن است.

#### ج) شخصیت رسول خدا ﷺ

با بررسی ابعاد شخصیت فرهنگی رسول خدا ﷺ درمی‌یابیم که ایشان پیش از بعثت، کتابی نخوانده‌اند، خطی ننوخته، مدرسه نرفته (فضل‌الله، ۱۴۱۸، ص ۱۳۲) و فردی امی و درس‌نخوانده بوده است؛ همچنان که در میان مردم عربستان ویژگی، امی بودن آن حضرت مشهور بوده است. (جعفریانی، [بی‌تا]، ص ۲۰۸)

این اشکال، زمانی وارد است که شخصی در زندگی خویش از تجربه‌هایی علمی و فرهنگی برخوردار بوده و چند کتاب در زمینه ادبیات ارائه کرده باشد تا بتواند در ادعای



پیامبری، از آموخته‌های گذشته خود بهره جوید؛ حال آنکه، چنین گرایش فرهنگی، سواد خواندن و نوشتن و تبحر در ادبیات (نظم و نثر)، در زندگی چهل ساله پیامبر ﷺ دیده نمی‌شود که بتواند قرآنی با آن محتوای بلند و بیانی اعجازگونه ارائه کند.

قرآن کریم، با قاطعیت به رویارویی این شبهه برخاسته، با تأکید بر بی‌سوادی پیامبر ﷺ (عنکبوت: ۴۸) اشاره می‌کند که ایشان پیش‌تر، از محتوای قرآن هیچ آگاهی نداشته است. (شوری: ۵۲)

افزون بر آن، همواره این رویه در بین دانشمندان و مخترعان، رواج دارد که کشفیات خویش را با نام خود به ثبت می‌رسانند؛ در حالی که آن حضرت با این‌که با عالم غیب در ارتباط بود، مدعی هیچ منصبی نبود و تمام این واژگان را از سوی خدا می‌دانست.

د) پیامبران، استثنا هستند

افزون بر آنچه گفته شد، چنانچه نظریه مدعیان را بپذیریم، این پرسش به ذهن خطور می‌کند که چرا این آگاهی‌ها، در افراد خاصی پدید آمده و دیگران از این تراوش درونی بی‌بهره مانده‌اند؟ زیرا حدود چهارده قرن از شکل‌گیری و آغاز تاریخ اسلام سپری شده، ولی هنوز کسی مانند پیامبر ﷺ نتوانسته است سخنانی پرمغز و پرمحتوا بگوید و به‌سان او ظهور کند؛ از این رو پیامبران، یک استثنا و نه قاعده و سیر طبیعی بوده‌اند.

ه) معارف قرآن

بی‌تردید، قرآن یک اعجاز بوده و در زمانی که جهل، ظلمت و نبود تکنولوژی بر زندگی انسان‌ها سایه انداخته بود، با مضامینی پرمحتوا نازل شد؛ حال با توجه به اینکه در این کتاب، از آسمان‌ها و کهکشان‌ها (سجده: ۴) حرکت خورشید و زمین (نمل: ۳۸) و اعجاز پزشکی و آینده و آینده‌نگری سخن به میان آمده، با ادبیات فصیح عرب (از نظر بلاغت و فصاحت)، چگونه ممکن است، محصول تجربه‌ها و آگاهی‌های درونی پیامبر ﷺ آن هم بدون کمک از وحی الهی باشد.

طرفه‌تر این‌که، دانشمندان غربی و قرآن‌پژوهان منصف، به این نتیجه رسیده‌اند که کسی در قرن هفتم میلادی، نمی‌توانست از تجربه‌ها و ضمیر باطنی خود، چنین سخنان آسمان‌سایه بر زبان جاری کند که قرن‌ها تازه ماند و تعجب اندیشمندان را برانگیزد.





لوراواکسیا والگیری (استاد دانشگاه ناپل) در این پیوند می‌گوید: «ما در این کتاب (قرآن) گنجینه‌ها و ذخایری از علوم می‌بینیم که بالاتر از استعداد و ظرفیتِ باهوش‌ترین اشخاص، بزرگ‌ترین فیلسوفان و قوی‌ترین مردان سیاست و قانون بوده و به این دلیل است که قرآن نمی‌تواند کار مردی تحصیل کرده و دانشمند باشد». (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳۸)

پرفسور هانری کربن پژوهشگر فرانسوی نیز در این باره می‌گوید: «اگر اندیشهٔ پیامبر ﷺ خرافی بود و اگر قرآن او وحی الهی نبود، هرگز جرئت نمی‌کرد بشر را به علم دعوت کند؛ هیچ طرز فکری به اندازهٔ محمد ﷺ و قرآن، به دانش دعوت نکرده است، تا آنجا که قرآن ۹۵۰ بار از علم، فکر و عقل، سخن به میان آورده است». (صداقت، [بی‌تا]، ص ۱۵) دینورت (- دانشمند اروپایی) دربارهٔ اعجاز قرآن می‌گوید: «واجب است اعتراف کنم که علوم طبیعی، فلکی، فلسفی و ریاضیات که در اروپا رواج گرفته است، عموماً از قرآن اقتباس شده است؛ بلکه اروپا شهری برای اسلام است». (همان، ص ۲۲)

دکتر بوکائی نیز در این باره می‌گوید: «اگر بشر، نویسنده و مصنف قرآن می‌بود، چطور می‌توانسته است در قرن هفتم میلادی، چیزی بنویسد که امروزه با شناخت‌های دانش نو موافق آید». (مقایسه‌ای میان تورات و انجیل، ص ۱۶۶)

## ۲. قرآن برگرفته از کتاب‌های پیشین

یکی دیگر از مباحث تناقض در قرآن، این است که آنان منبع قرآن را کتاب‌های گذشته و قوانین کشورهای دیگر می‌دانند؛ برای مثال رابرت هیوم معتقد است که بعضی از اجزای تفکر قرآنی، همچون مبحث شیطان، فرشتگان، روز قضاوت (یوم‌الدین)، بعثت اخروی و... (ادیان زندهٔ جهان، ص ۳۱۰) ریشه در تعالیم دین زرتشت دارد؛ همچنین، وی ملاقات پیامبر ﷺ را با راهب مسیحی، در مسافرت به شام و تعلیم کتاب انجیل به ایشان را مقدمهٔ نوشتن قرآن دانسته است؛ (رزقانی، [بی‌تا]، ص ۳۰۶) از این رو، این افراد قرآن را نوشته‌ای اقتباس شده معرفی می‌کنند و آن را دارای تناقض فراوان برمی‌شمارند.<sup>[۴]</sup>

## نقد و بررسی شبهه

با توجه به اینکه شبههٔ یادشده، اصالت، استقلال و الهی بودن قرآن را به چالش می‌کشد و آن را نسخه‌برداری شده از کتاب‌های پیشین معرفی می‌کند؛ به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.



### الف) امی بودن پیامبر ﷺ

برابر نص صریح قرآن (عنکبوت: ۴۸؛ اعراف: ۱۵۷ - ۱۵۸؛ بقره: ۷۸؛ جمعه: ۲) و تاریخ، پیامبر اسلام ﷺ در مدت چهل سال پیش از بعثت، نه درسی خوانده، نه از کسی علمی آموخته و نه خطی نوشته بود؛ (جعفریان، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ر.ک: تمدن اسلام و عرب، ص ۵۵) بنابراین، چنانچه کسی از توانایی و امکان اقتباس کتاب‌های گذشته برخوردار باشد، در حالت طبیعی باید از دانش نوشتن و تجربه‌های علمی روزگار خود نیز بهره‌مند باشد؛ اما به شهادت قرآن و تاریخ، پیامبر ﷺ این گونه نبود. این نشان می‌دهد که قرآن کتابی استثنایی و غیربشری است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۴۰۲)

### ب) تحریف کتاب‌های گذشته

قرآن کریم، کتاب اولیه و اصیل تورات و انجیل را طرد و ردّ نمی‌کند و آن را وحی الهی و کتاب آسمانی می‌شمارد، (مطهری، [بی تا]، ص ۲۰۸) هرچند بعدها با دسیسه قدرت طلبان و به علت منافع دنیوی، دست خوش «تحریف» گردیده است ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ (مائده: ۱۳)؛ [گروهی از یهودیان] کلمات خداوند را از مواضع اصلی خودش تغییر داده‌اند. تحریف شدن کتاب‌های مقدس (تورات و انجیل) را شرق‌شناسانی مانند رابرت هیوم (هیوم، [بی تا]، ص ۲۴۵) و ولتر (فیلسوف فرانسوی) (ولتر، [بی تا]، ص ۱۶) و... اذعان دارند. با اینکه خود به تحریف و تبدیل کتاب‌هایشان اعتراف دارند، چگونه ممکن است قرآن که در حدّ اعلاّی کمال است، از چیز ناقص و دست‌نوشته بشر که پر از تناقض و اشتباه است، اقتباس شده باشد؟! (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵)

### ج) نوشتن قرآن با یک ملاقات محال است

کسانی که قرآن را کتابی اقتباس شده معرفی می‌کنند، ملاقات پیامبر ﷺ با راهب نصرانی را دلیل مدعای خود مطرح کرده‌اند؛ اما نخست اینکه، این ملاقات تصادفی بوده و نه از روی برنامه پیش‌بینی شده و برای تعلیم و تعلم؛ دوم اینکه، ملاقات مزبور در سال‌های کودکی پیامبر ﷺ صورت گرفته است؛ بنابراین چگونه ممکن است یک کودک، تمام مطالب قرآن را در ضمن ملاقاتی ساده از راهب نصرانی فرا گرفته باشد؟! تاریخ به ما نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ، بیش از دویار به شام مسافرت نکرده است، (زرقانی، [بی تا]، ص ۳۰۶) چنان‌که

شاهدان عینی، همچون ابوطالب، در کنار وی حاضر بوده‌اند؛ سوم اینکه، اگر راهب نصرانی تمام مطالب قرآنی را به پیامبر ﷺ تعلیم داده باشد، طبیعی است که خود او سزاوار نبوت و پیامبری بوده، نه حضرت محمد ﷺ. همچنین، اگر این فرضیه درست باشد، مسیحیان و یهودیان زمان رسول خدا ﷺ نیز این اشکال را به ایشان روا می‌دانستند؛ درحالی‌که در تاریخ، چنین مطلبی را مشاهده نمی‌کنیم.

#### د) اعجاز قرآن

گذشته از تاریخ و دلیل‌های قرآنی، چنانچه مطالب قرآن، انجیل و تورات را در کنار هم قرارداد و بین آنها مقایسه‌ای گذرا انجام دهیم، مدعی ما را اثبات می‌کند که برخی‌ها با تطبیق آن دو، مسلمان هم شده‌اند. (بوکائی، ۱۳۶۵)

### ۳. تأثیرپذیری قرآن از محیط و فرهنگ زمانه

یکی دیگر از مبانی نظری مدعیان تناقض در قرآن، تأثیرپذیری آن از محیط و فرهنگ روزگار خود است؛ از این رو، آنان قرآن را هم‌نوا با افکار و عقاید مخاطبان می‌دانند (زرقانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۱۷؛ رضوان، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۸۷؛ حکیم، ۱۴۰۵، ص ۷۴) و معتقدند: «این مقررات اسلامی (احکام اسلامی) صددرصد موقتی، مقطعی و متکی به اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زمان هستند». (مجله زنان، ش ۵۹، ص ۳۲)<sup>[۵]</sup>

در این پیوند، از نگاه برخی، نمی‌توان امضای اسلام را برای آن مردم، به مردم دیگر تعمیم داد. مردم این روزگار، مردمان ۱۴۰۰ سال پیش نیستند و احکامی که درباره خانواده و... آمده، به معنای ابدی بودن آن نیست؛ بلکه یک نظام عصری و گذراست نه ابدی. (ایران فردا، ۱۳۷۸)

حتی برخی خاورشناسان مانند آرگیپ می‌نویسند: «پیامبر ﷺ همانند هر شخصیت مصلح نوآور دیگری، تحت تأثیر فرهنگ محیط اطراف عربستان قرار گرفت» (سوقی، [بی‌تا]، ص ۱۰۰).

#### نقد و بررسی

«فرهنگ» کلمه‌ای فارسی است و در عربی به معنای «الثقافة» آمده است که بیش از ۲۵۰ تعریف برای آن ذکر کرده‌اند. (کتاب نقد و نظر، سال دوم، ش (۳-۴)، مقاله ی «ویژگیهای فرهنگ جامعه دینی»، از غلام عباس توسلی؛ وثوقی و نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، واژه ی فرهنگ، ص ۱۱۷. هرسکوتیس، ۲۵۰ تعریف برای فرهنگ ذکر کرده





است.) به عبارت دیگر می‌توان گفت: فرهنگ عبارت است از مجموعه آداب و رسوم، علوم و معارف و هنرهای یک قوم؛ همچنین، کتابی که شامل لغات یک یا چند زبان و شرح آنها باشد و نیز علم و دانش و ادب، و تعلیم و تربیت را نیز فرهنگ می‌نامند. (معین، ۱۳۷۵، ذیل واژه فرهنگ)

درست است که قرآن با واژگان عربی نازل شده و برخی آن را نشانه تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه می‌دانند، ولی این الفاظ، با بلاغت، فصاحت و معنای بلند خود، دارای اعجاز ذاتی بوده (سیوطی (ب)، [بی‌تا]، ص ۳۲۷) و نمی‌توان آن را با کلام محاوره‌ای بشر مقایسه کرد؛ (ر.ک: معرفت، [بی‌تا]) به همین سبب، تاکنون کسی نتوانسته است سوره‌ای هم‌سان قرآن بیاورد.

پیش از هر چیز باید، فرهنگ و آداب اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی و... اعراب را، از ابزار تخاطب (زبان، تشبیهات، تمثیلات، کنایه و...) تفکیک کرد؛ ضروری است که خداوند، برای رساندن مفاهیم بلند خود، نخست، رسولی را از میان همان قوم و با زبان آنان برگزیند و دوم، قوانین و احکام خود را در قالب الفاظی که در فرهنگ آنان کاربرد دارد، نازل کند؛ از این رو، خداوند، پیامبر اسلام ﷺ را از میان مردم عرب برگزید (ابراهیم: ۴) و قرآن، کتاب مقدس خود را با واژگان عربی نازل کرد، (شعرا: ۱۹۵) تا بتواند مطالب وحیانی و الهی خود را به واسطه ابزار تخاطب (زبان، تشبیه و...) به مردم، تفهیم کند.

عربی بودن قرآن، دلیلی بر پذیرش فرهنگ‌های خرافی و باطل اعراب نیست؛ چراکه قرآن خود می‌گوید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت: ۴۲) «هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید؛ زیرا از سوی خداوند حکیم و شایسته نازل شده است».

با مطالعه‌ای اندک در فرهنگ و آداب اعراب می‌توان دریافت که آنان فرهنگ خرافاتی زیادی داشته‌اند؛ مانند شیطان‌پرستی (یس: ۶)، دخترکشی (نحل: ۵۹)، طواف بدون لباس به گرد خانه خدا (اعراف: ۲۸)، بت‌پرستی (بقره: ۱۶۵)، چند همسری بدون محدودیت (نساء: ۳)، ازدواج دسته‌جمعی (ر.ک: نوری، ۱۳۷۵) و... که قرآن هیچ‌یک از فرهنگ‌های باطل را نپذیرفت؛ زیرا خود زمینه‌ساز فرهنگ و تمدن عظیم اسلامی بود.



بعضی از آداب و رسوم در بین اعراب، رویکردی مثبت داشت؛ مانند حج (بقره: ۱۵۸)، اعتقاد به خالق یکتا (عکبوت: ۶۱)، ماه‌های حرام (توبه: ۳۶) و... البته بیشتر فرهنگ‌های اعراب، در ادیان الهی گذشته ریشه داشت. ادیانی که از دیرباز در جزیره‌العرب رواج داشت، عبارت‌اند از: دین حنیف ابراهیمی، یهودیت، مسیحیت، آیین مزدک و مانی، دین زرتشت، آیین صابئین و... (مبلغی آبادانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۸۰) در این میان، تمام ادیان الهی از یک چشمه و حیانی می‌جوشیدند، هرچند که با گذشت زمانی طولانی، این ادیان دچار تحریف شده بودند. قرآن احکام و فرهنگ‌های پسندیده‌ای را که در بین اعراب به‌جا مانده بود، پذیرفت تأیید کرد. بعضی از مؤلفه‌های پسندیده و مثبت فرهنگ اعراب، مانند غیرت، جوانمردی، شجاعت و... نیز، ریشه در فطرت انسانی داشت؛ زیرا هر انسانی به‌طور فطری به انجام کارهای نیک تمایل دارد. قرآن نیز همواره با فطرت انسان‌ها سخن گفته (انعام: ۷۸) و بخش‌های مثبت فرهنگ آنها را یادآور شده است؛ درحالی‌که این، نشانه تأثیرپذیری نیست، بلکه نشانه تأکید و یادآوری است؛ همچنین قرآن، به مقتضای طبیعت و سرشت مردان و زنان، سخن گفته است؛ این نیز نشانه حکمت خداوند بود، چرا که مسئولیتی بر عهده مردان قرار داد که بیشتر زن‌ها نمی‌توانند آن را به دوش بکشند؛ همچنان‌که، برخی مسئولیت‌ها را نیز به زنان سپرد. بعضی از فرهنگ‌ها ریشه در عرف و ضرورت‌های زندگی اجتماعی دارند؛ مانند آداب و رسوم مربوط به بیع، معامله و...؛ چنانچه قرآن سخنی درباره بیع و میزان گفته، نباید این‌گونه تلقی شود که متأثر از فرهنگ مردم بوده است؛ چراکه این امور از جمله نیازهای زندگی اجتماعی به شمار می‌روند که قرآن با جهت‌دهی و وضع احکام جدید، آنها را اصلاح نمود؛ مانند حرام کردن ربا در معامله، آداب سخن‌گفتن و... .

در نتیجه، قرآن با بهره‌جستن از زبان اعراب که واسطه‌ای برای انتقال مطالب و حیانی بود، آن‌بخش از فرهنگ و آداب آنها را که جنبه خرافاتی و منفی داشت، رد کرد. همچنین، قرآن سلسله‌قوانین و احکامی را به تحریر کرد که نیاز معنوی و هدایتی بشر را تا ابد برآورده می‌کند. کسانی که کاربرد قرآن را تنها محدود به زمانی خاص می‌دانند، هیچ دلیلی برای اثبات ادعای خود بیان نکرده‌اند. آنها فقط یک‌روی سکه را می‌بینند، آن‌هم بُعد مادی و علوم تجربی را؛ درحالی‌که قرآن، برای بیان علوم تجربی و صنعت، از راه تجربه به‌دست می‌آید، نازل نشده است، (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵) بلکه با محتوای احکام،



عقاید و اخلاق نیاز بشر را در زمینه معنویت و اخلاق تأمین می‌کند این مؤلفه‌ها همواره در تمام زمان‌ها ثابت هستند.

بهترین دلیل برای دایمی بودن قرآن، فطرت است؛ فطرت، فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه ادوار تاریخ بشری است. زبان قرآن نیز، فطری است و انسان دیرروز و امروز به لحاظ فطرت، با یکدیگر یکسان‌اند؛ به همین دلیل، قرآن، مخاطبان آشنایی در سراسر جهان دارد. فطرت انسان، تعدد زبان‌ها، اقلیم‌ها، عادت‌ها، آداب و رسوم، روحیات و عوامل گوناگون بیرونی را مقهور ویژگی‌های مشترک درونی قرار داد. (حیدری، کاشانی، [بی‌تا]، ص ۴۳) سلسله‌نیازهای بشری به صورت تقاضایی در باطن انسان‌ها وجود دارد که باید در سایه تعلیم و تربیت مذهبی، پرورش یابد. (مطهری، [بی‌تا]، ص ۳۷)

دلیل دیگر بر دایمی بودن قرآن، اخلاق است؛ اخلاق، مقوله ثابتی است که هیچ‌گاه و در هیچ زمانی تغییر نمی‌کند. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۲) روح انسان، همواره نیازمند تغذیه معنوی است و این امر جز از راه احکام قرآن، امکان‌پذیر نیست؛ از این رو نباید عبادت و برقراری رابطه معنوی با پروردگار را تنها ویژه مردمان ابتدایی دانست؛ چراکه انسان‌ها در اوج رشد صنعت و تکنولوژی هم به معنویت و اخلاق بیشتری نیاز دارند. عقل انسان در مقام علم و عمل هیچ‌گاه مصون از خطا نیست و همواره در عمل تحت تأثیر وهم و خیال، و شهوت و غضب قرار می‌گیرد و باگذشت زمان نیز این نقص همواره وجود دارد؛ از این رو، نیاز به قرآن، امری ضروری به شمار می‌آید؛ (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸۰ - ۳۱۴) این گونه است که انسان به‌طور همیشگی نیازمند یادآوری و بیان آموزه‌های اخلاقی، معنوی و تربیتی و تذکر است: ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر: ۳۱).

#### ۴. شناخته‌نشدن محکم و متشابه

با بررسی ادله کسانی که ادعای وجود تناقض و ناسازگاری در قرآن را دارند، می‌توان دریافت که آنان آگاهی کاملی درباره آیات محکم و متشابه ندارند و در تفسیر آن دو، دچار اشتباه شده، در نتیجه، به خطا چنین می‌پندارند که قرآن تناقض است. برای رفع این شبهه قبل از هر چیز باید به بررسی بیشتر محکم و متشابه، و فلسفه وجودی آنها پرداخت.

«محکم» در مقابل متشابه، به معنای استوار و خلل‌ناپذیر، است؛ این واژه از ریشه «حکَم» به مفهوم بازداشتن و جلوگیری از هرگونه اخلاص‌گری و تباهی است؛ بنابراین، به هرگفتاری که

رسا و شبهه‌ناپذیر باشد و مورد کج‌فهمی قرار نگیرد، محکم می‌گویند. (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۷۱) آیات محکمت در قرآن «ام‌الکتاب» نامیده شده‌اند؛ ام‌الکتاب یعنی ریشه، مرجع و مفسر آیات متشابه. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۲)

متشابه از ریشه «شَبَّه» (اسم مصدر) به معنای مثل و همانند یا «شَبَّه» (مصدر) به معنای همانندبودن است؛ به گونه‌ای که این همانندی باعث شبهه شود؛ زیرا حقیقت، پنهان شده و حق و باطل به هم آمیخته، سبب اشتباه می‌شود؛ از این رو، گفتار یا کرداری حق‌گونه، به صورت باطل جلوه‌گر شده است یا به عکس؛ پس، بخشی از قرآن کریم چنانچه نمودی جز حق داشته و به باطل شبیه باشد، آن را متشابه گویند. (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۷۳)

برابر آیه قرآن: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...﴾ (آل عمران: ۷)، بخشی از آیات قرآن، محکم و بخشی دیگر متشابه هستند و باید محکم را مرجع و توضیح‌دهنده آیات متشابه قرار داد؛ بدین ترتیب، باید گفت که بی‌تردید آیات متشابه در قرآن وجود دارند.

با توجه به روشن شدن معنای محکم و متشابه و تصریح قرآن کریم به وجود آیات متشابه، به بررسی گونه‌های «تشابه» در قرآن می‌پردازیم:

تشابه در آیات قرآن، دو گونه است: اصلی و عرضی. تشابه اصلی به سبب نارسایی لفظ و بلندی معنا به وجود می‌آید. از یک سو واژگان زبان عربی، بیشتر برای بیان معانی کوتاه و سطحی وضع شده و گنجایش و کشش معانی گسترده و عمیق را نداشتند و از سوی دیگر، قرآن ملزم بود تا از واژه‌ها و شیوه‌های کلامی اعراب‌ها استفاده کند: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (زخرف: ۳)؛ از این رو، برای معانی والا به ناچار راه کنایه، مجاز و استعاره را پیمود و این خود، برای اعراب امر غریبی می‌نمود.

تشابه عرضی در آیاتی است که در آغاز اسلام متشابه نبوده و مسلمانان با سلامت طبع و خلوص نیت با آن برخورد می‌کردند؛ بدین لحاظ معنا و مراد آن را به خوبی درک نموده، هیچ‌گاه در این آیه شبهه‌ای ایجاد نمی‌کردند؛ ولی پس از به وجود آمدن مسائل کلامی، و رایج شدن برخی دیدگاه‌های فلسفی که به گونه‌ای نارسا از یونان به سرزمین‌های اسلامی راه یافت، دسته‌وگریخته بر چهره بسیاری از آیات، هاله‌ای از غبار ابهام نمودار شد؛ از این رو، آیاتی که تا دیروز از محکمت به شمار می‌رفتند، امروز در زمره متشابهات قرار گرفتند. (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵ - ۲۸۶)



## فلسفه وجود آیات متشابه در قرآن کریم

درباره وجود آیات متشابه و چگونگی پیدایش آن، دیدگاه‌های گوناگونی از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است. از برآیند مطالعات صورت گرفته می‌توان موارد زیر را دلیل وجود آیات متشابه دانست:

۱. واژگان و عبارتهایی که در گفت‌وگوهای افراد به کار می‌روند، تنها برای نیازمندی‌های روزمره پدید آمده است؛ به همین دلیل، به محض اینکه از دایره زندگی محدود مادی بشر خارج شده و سخن درباره ماوراءطبیعت به میان آید، به روشنی می‌توان مشاهده کرد که الفاظ مزبور، قالب مناسبی برای آن معانی نبوده، به ناچار باید کلماتی را به کار برد که از جهات مختلفی نارسا هستند؛ همین نارسایی‌ها، سرچشمه بسیاری از تشابهات قرآن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۳)

۲. بسیاری از حقایق، مربوط به جهان دیگر یا جهان ماوراءطبیعت است که از افق افکار ما دور است و ما به حکم محدودبودن در زندان زمان و مکان، نمی‌توانیم عمق آنها را درک کنیم. این نارسایی افکار ما و بلندبودن افق آن معانی، سبب دیگری برای تشابه در بخشی از آیات است؛ مانند بعضی از آیات مربوط به قیامت و... (همان)

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: «سراسر قرآن محکم است؛ ولی چون در نزول به نشئه فکر بشر غیر معصوم می‌رسد، تشابه صورت می‌گیرد. همان گونه که باران پیش از فرود آمدن بر زمین، کف ندارد؛ ولی پس از فرود و حرکت بر زمین، کف در آن ایجاد می‌شود، از آسمان معرفت نیز کف تشابه نازل نشده است». (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۶)

۳. خردمندان و دانشوران اندیشه‌های خود را به کار گرفته و با تلاش، دقت و استدلال به مقصود حقیقی خداوند پی‌برند و بدین وسیله، مراتب فضل و برتری آنان بر افراد دیگر روشن شده، به مراتب عالی دست یابند. (طوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹؛ نهایندی، [بی‌تا] ج ۱، ص ۲۰)

۴. دلیل دیگری که اخبار اهل بیت علیهم السلام نیز آن را تأیید کرده‌اند، این است که وجود این گونه آیات در قرآن، نیاز شدید مردم به پیشوایان الهی (راسخان در علم)، پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای او را روشن ساخته، سبب می‌شود مردم به علت نیاز علمی و با هدف رفع ابهامات به آنان مراجعه کنند، رهبری ایشان را به رسمیت بشناسند و از دانش‌های دیگر و راهنمایی‌های گوناگون آنان نیز بهره‌مند شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۲۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۸)



شناخت محکم و متشابه و روش تفسیر تشابه قرآنی، موجب می‌شود خوانندگان از دچار شدن به تناقض مصون بمانند.

### ۵. عدم شناخت و جداسازی ناسخ و منسوخ

افرادی که ادعای تناقض دارند، به آیات ناسخ و منسوخ قرآن استناد نموده، به سبب ضعف دانش تفسیری، به انگاره تناقض معتقد می‌شوند. در ادامه برای آشنایی و بررسی ناسخ و منسوخ و نیز رفع تناقض ظاهری، به این موضوع می‌پردازیم.

شناخت ناسخ و منسوخ آیات قرآن، از جمله مقدمات فهم قرآن و استنباط احکام آن و نیز دریافت معارف اسلامی به‌شمار می‌رود. امام علی (علیه السلام) به قاضی ابو یحیی فرمود: «آیا درحالی که در مقام تفسیر کتاب خدا هستی ناسخ و منسوخ را می‌شناسی؟» گفت: «خدا بهتر می‌داند»؛ امام (علیه السلام) فرمودند: «هم، خود را هلاک کردی و هم، دیگران را». (سمرقندی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۳)

همچنین امام صادق (علیه السلام) به یکی از فقیهان کوفه فرمود: «با چه معیاری بر کرسی افتا و اظهار نظر در امر دین نشسته‌ای و به چه چیز فتوا می‌دهی؟ آیا نسبت به کتاب خدا شناخت کامل داری و آیا ناسخ و منسوخ را می‌شناسی؟» سپس، امام (علیه السلام) فرمود: «علمی را ادعا کردی که خداوند آن را جز نزد اهلش قرار نداده است!». (فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۲)

البته منظور از شناخت ناسخ و منسوخ در این روایات، معنای گسترده آن است؛ زیرا امکان وجود «نسخ» بسیار اندک است؛ لذا در این روایات ناسخ و منسوخ، شامل عام و خاص هم می‌شود که نشناختن آن نیز، موجب هلاکت است. در قرآن نیز به مسئله نسخ اشاره شده است: ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِغْلَهَا﴾؛ (بقره: ۱۰۶)؛ «هر حکمی را که نسخ کنیم یا آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم».

نسخ، در لغت به معنای نوشتن چیزی از روی نوشته دیگر، نقل و تغییر، ازاله و از بین بردن به کار رفته است (خویی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۷۰) و در اصطلاح عبارت است از: رفع حکم پیشینی که به حسب ظاهر، اقتضای دوام داشته، به وسیله تشریح حکم بعدی، به گونه‌ای که جایگزین آن شده و امکان جمع بین هر دو نباشد. (معرفت، ۱۳۷۸، ۲۵۲)

درباره تعداد موارد نسخ در قرآن در بین قرآن‌پژوهان اختلاف نظر وجود دارد؛ آنچه مهم است، شناخت ناسخ و منسوخ و روش صحیح تفسیر آن می‌باشد؛ حتی کسانی که نسخ را قبول ندارند، از روشی خاص در تفسیر آن پیروی می‌کنند. (همان)





در پایان لازم است به رویکرد کسانی اشاره شود که به روش صحیح تفسیر قرآن آگاهی نداشته و به صرف ملاحظه آیه‌ای، نتیجه‌گیری و ادعای تناقض می‌کنند؛ درحالی‌که بعضی آیات، برخی آیات دیگر را تفسیر می‌کنند. شناخت تاریخ، شأن و اسباب نزول، به ما در فهم آیات، یاری می‌رساند و شناخت عام و خاص، مطلق و مقید و... به ما، در رسیدن به هدف نهایی قرآن کمک می‌کند. از همه مهم‌تر، اینکه عقلای جهان در هر رشته‌ای با تربیت افراد اهل فن و متخصص، از دیدگاه‌ها و راهنمایی‌های آنان پیروی می‌کنند؛ حال چگونه ما در زمینه فهم متون دینی تابع دیدگاه‌های اهل فن نیستیم؟

### بررسی برخی ادعاهای تناقض در قرآن

#### ۱. آفرینش زمین و آسمان در شش یا هشت روز

مدعیان وجود تناقض در آیات قرآن برای اثبات ادعای خود به سوره فصلت، آیات ۹-۱۲ استناد می‌کنند و این آیه را دارای تناقض و دچار ناسازگاری محتوایی می‌دانند. در پاسخ آنان باید گفت: خداوند در آیات این سوره به مسأله زمان آفرینش زمین و آسمان می‌پردازد. از ظاهر آیه، می‌توان این‌گونه دریافت که زمین و آسمان، در مدت هشت روز آفریده شده است: **﴿قُلْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾**؛ بگو آیا شما به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید، کافر هستید... و برکات مواد غذایی را در چهار روز خلق نمود... و هفت آسمان را در دو روز ایجاد کرد؟».

از ظاهر آیه می‌توان دریافت که زمین و آسمان و مواد غذایی موجود در آن، در هشت روز خلق شده‌اند. آیات دیگر مانند: اعراف: ۵۴، یونس: ۳، هود: ۷، فرقان: ۵۹، سجده: ۴، ق: ۳۸، حدید: ۴، در مجموع آفرینش زمین و آسمان را در شش دوره بیان می‌کند. از ظاهر ساختار آیات شاید این‌گونه تصور شود که با هم تعارض دارند، ولی با اندک دقتی، در می‌یابیم که هیچ‌گونه تعارضی در آنها دیده نمی‌شود.

چنان‌که از نگاه مفسران در آیه **﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾**؛ «و مواد غذایی زمین را در چهار روز مقدر فرمود». منظور از چهار روز، تتمه چهار روز است؛ به این ترتیب، در دو روز نخست از این چهار روز، زمین آفریده شد و در دو روز بعد، ویژگی‌های دیگر زمین به همراه آفرینش آسمان‌ها در دو روز خلق شده است که در مجموع شش روز (شش دوره) می‌شود.

نظیر این تعبیر در زبان عربی و تعبیرات فارسی نیز وجود دارد؛ برای مثال، گفته می‌شود از اینجا تا مکه دهر روز طول می‌کشد و تا مدینه پانزده روز، یعنی پنج‌روز فاصله مکه و مدینه است و دهر روز فاصله از اینجا تا مکه.

با توجه به تفسیر پیش گفته، آیات قرآن، هیچ‌گونه تعارض و تناقضی با هم ندارند، بلکه مفسر و توضیح‌دهنده یکدیگر به‌شمار می‌روند. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۸، ذیل آیه ۹ سوره فصلت؛ و نیز ر.ک: طباطبائی، ۱۳۶۳، ذیل همان آیه)

اما درباره این ادعا که قرآن با حقایق علمی، تناقضاتی دارد، باید گفت: آیات قرآن، وحی الهی و از طرف خدای عالمِ قادرِ حکیم نازل شده است؛ بی‌گمان خداوند عالمِ قادرِ حکیم، کاری را انجام نمی‌دهد که با کارها یا سخنان دیگرش متناقض باشد.

چنانچه آیه‌ای از قرآن با حقایق علمی روز همخوانی نداشت، لازم است به قطعی بودن نتیجه علمی شک شود؛ به‌خاطر اینکه صدور آیه قطعی است، اما به‌سبب تجربی بودن علم، احتمال خطا در نتیجه آن وجود دارد؛ از این‌رو، دانشی با قرآن همخوانی دارد که قطعی باشد، نه ظنی. (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۳۰)

در هنگام تعارض، دو احتمال وجود دارد: ۱. مقدماتِ دلیل عقلی اشتباه باشد؛ ۲. خطا در فهم دین صورت گیرد (ظاهر دین مراد نیست). آیت‌الله مشکینی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید: «در قرآن هرگز چیزی که مخالف عقل، منطوق و قطعیت علمی - از راه مشاهده و تجربه - باشد، وجود ندارد و اگر موضوعی علمی به‌طور قطع، به اثبات رسید، مسلماً قرآن موافق آن است، نه متضاد و مغایر آن» (مشکینی، [بی‌تا]، ص ۲۵)

همچنین، استاد جعفر سبحانی نیز معتقد است که از نظر متکلمان اسلامی هرگز تعارض علم و دین ممکن نیست، اگر چنین تعارضی اتفاق افتاد، به‌طور حتم یکی از دو طرف قضیه سست و بی‌پایه است، یا آنچه دین نامیدیم، دین نیست، یا اینکه علم، حالت قطعی ندارد. (مجله کلام، ۱۳۷۱، ص ۷)

## ۲. آگاهی از جنس جنین

در برخی آیات آمده است که فقط خداوند از جنس جنین موجود در رحم مادران آگاهی دارد،<sup>[۶]</sup> یعنی دیگران نمی‌توانند از آن اطلاعی داشته باشند؛<sup>[۷]</sup> در حالی که امروزه از طریق سونوگرافی (صورت‌نگاری) و غیر آن می‌توان به ماهیت جنین پی برد؛





به همین علت، برخی، از آیات قرآن<sup>[۸]</sup> تناقض برداشت کرده‌اند. در پاسخ باید گفت: دانش خداوند علمی ذاتی است و بر همه چیز، در همه حال، احاطه دارد. انسان که اشرف آفریدگان است، با ادراک، شعور و روح الهی از دیگر موجودات متمایز است. انسان با قوه تعقل و تفکر، می‌تواند از اسرار و رموز آفرینش آگاهی یابد و این آگاهی به اذن خداوند است که در بعضی از آیات بدان اشاره شده است.

ظاهر بعضی از آیات، بیانگر آن است که آگاهی از جنس جنین مخصوص خداوند است و انسان نمی‌تواند از آن اطلاع یابد: ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى﴾ [تنها] خدا می‌داند آنچه را هر ماده‌ای (در رحم) می‌گیرد. ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾ [و خدا] آنچه در رحم‌هاست را می‌داند. در عصر حاضر، آگاهی از جنس جنین امری عادی و طبیعی است و دانشمندان با خارج کردن مقداری از مایع آمنیوتیک (مایع درون جفت که جنین را احاطه کرده است) و آزمایش آن در همان آغاز شکل‌گیری جنین، به جنسیت آن پی می‌برند. (دیاب و قرقوز، ۱۴۰۷ق، ص ۵۲)

دانشمندان حتی امروزه امکان انتخاب نوع نوزاد را به والدین نوید می‌دهند؛ چراکه در این زمینه، گام‌های مؤثری برداشته شده است. آنها درباره خرگوش، به موفقیت‌هایی رسیده و بر آن‌اند که این ترکیبات، یک عمل شیمیایی‌ای بیش نیست و تعیین نوع جنس، دیگر به دلخواه و توافق پدر و مادر خواهد بود. (پاک‌نژاد، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵۵)

از یک سو قرآن آگاهی از رحم را به خداوند نسبت می‌دهد و از سوی دیگر، بشر توانسته است به ماهیت جنین، حتی قبل از شکل‌گیری و در هنگام لقاح، دست یابد.

در حل این شبهه می‌توان گفت: نخست، بعضی از علوم، مختص به خداوند هستند و هیچ‌کس از آن اطلاعی ندارد؛<sup>[۹]</sup> مانند قیامت، بهشت، جهنم و...؛ ولی بعضی دیگر از علوم، اگرچه در اختیار خداوند است و کسی آن را نمی‌داند، اما گاهی خداوند، آن را در اختیار دیگران نیز قرار می‌دهد؛ مانند مسئله شفاعت، توسل، شفای مریض‌ها از سوی ائمه علیهم‌السلام یا افراد عادی. و بعضی از علوم نیز در انحصار خداوند نیست، خداوند از این علوم آگاه است، نه به این معنا که کسی دیگر نمی‌تواند از آن اطلاع داشته باشد، مانند علم به جنین، آگاهی از زمان باریدن باران و ... دوم، آگاهی خداوند از آنچه در رحم است محدود به جنسیت نمی‌شود، بلکه جنین ویژگی‌های دیگری دارد که انسان نمی‌تواند به آن دست‌یابد، مانند

سعادت یا شقاوت طفل، استعدادها، ذوقها، مدت عمر، آگاهی خداوند پیش از نطفه، صفات اخلاقی و روحی و...؛ هرچند بعضی از صفات، مانند شکل ظاهری و طول جسم را می‌توانند کشف کرد، علم به صفات دیگر روحی و غیرروحی، منحصر به خداوند است.

خداوند می‌فرماید: «من از آنچه در رحم است (با تمام خصوصیات) آگاهم» و اطلاع بشر از جنسیت جنین، هیچ ضرری به انحصار علم جنین به خدا (با تمام خصوصیات) نمی‌زند؛ زیرا حرف «ما» در آیه مزبور موصوله است که نشان از فراگیربودن دارد و علم به تمام ویژگی‌ها و سرنوشت نهایی انسان، تنها از آن خداوند است و آگاهی انسان به بعضی از ویژگی‌ها، ضرری به انحصاری‌بودن آن نمی‌زند.

با توجه به مطالب گفته‌شده، هر انسانی می‌تواند با دقت و کاوش در واکنش شیمیایی کروموزوم‌ها و سلول‌های جنین و تأثیرات غذا و دارو به جنس جنین پی ببرد. (طباطبائی، ۱۳۶۱، ص ۵۲ - ۵۵؛ نجفی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲ - ۱۰۳؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۳۳ و ج ۱۷، ص ۹۹؛ همو، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۸؛ طبرسی، ص ۳۲۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۱۸ - ۵۲۳) در نتیجه، می‌توان گفت با در نظر گرفتن تمامی احتمال‌ها، تفسیرها و آیه‌های مطرح‌شده، هیچ‌گونه تناقضی با یافته‌های جنین‌شناسی ندارند.

بنابراین، با بررسی مبانی مدعیان و ادله برون‌متنی و درون‌متنی آنان، می‌توان دریافت که از مبانی استوار و منطقی و دلایل محکم و قوی برخوردار نیستند؛ از این رو با بررسی آنها سست بودن مدعیان آنان اثبات گردید.

### نتیجه‌گیری

حاصل سخن اینکه، فقدان شناخت کافی از کلام وحی و مقایسه متون بشری با سخن خالق هستی که پیامد آن دچار شدن به برخی از احتمال‌ها و گمان‌هاست نتایج نادرستی را به همراه خواهد داشت که از آن جمله، می‌توان به توهّم تناقض در قرآن اشاره نمود. عدم فهم و شناخت قواعد تفسیر و پیش‌فرض نادرست، ثمره تناقض در قرآن دارد.

به‌طور حتم کسانی که ادعای تناقض دارند، کلام وحی و کلام انسان را همسان تلقی کردند. این بدان معناست که در معرفت‌شناسی خود نسبت به خداوند و کتاب او، دچار مشکل هستند. از این رو با بررسی مبانی مدعیان تناقض و ادله برون‌متنی و درون‌متنی آنان، می‌توان دریافت که از مبانی استوار و منطقی و دلایل محکم و قوی برخوردار نیستند؛ از

این‌رو با بررسی آنها سست بودن مدعای آنان اثبات گردید. مبانی و پیش فرض های آنها به قرآن الهی نبودن و اقتباس شده از کتاب های پیشین، متأثر از فرهنگ محیط و عدم شناخت محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و ... قطعاً کسانی که دارای چنین افکاری باشند قرآن را مملو از تناقض و تضاد می دانند. در حالی که قرآن وحی الهی نه مکتوب بشری و دارای اعجاز لفظی و متنی و تا به حال کسی نتوانسته در برابر قرآن هم آوردی نماید.



## پی‌نوشت‌ها

- [۱] این حدیث از جامع‌ترین احادیثی است که ده‌ها شبهه و حل تفصیلی‌اش را در خود جای داده و طبرسی آن را در ۲۷ صفحه از کتاب احتجاج گزارش کرده است (طبرسی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۸۴؛ مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۹۰، ص ۹۸-۱۲۷).
- [۲] (دین‌پژوهی، ص ۳۰۸) افرادی چون، «نصر حامد ابو زید» بر این باورند که از سوی خداوند بر قلب پیامبر ﷺ وحی صادر شده است؛ ولی این وحی دارای الفاظ نبوده و ایشان آن علایم درونی را با زبان عرب و فرهنگ آنان بیان کرده است (حامد ابوزید، ۱۳۸۱، ص ۷۹).
- [۳] ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.
- [۴] مانند یوسف دره الحداد. وی چند جلد کتاب نوشت و با دلیل‌های سست و بی‌پایه ادعا کرد که قرآن برگرفته از کتاب‌های گذشتگان است. (ر.ک: القرآن دعوة النصرانية، ج ۲).
- [۵] سایت سکولاریسم در ایران، تاریخ ۹/۱۲/۱۳۸۴.
- [۶] «علم غیب مخصوص خداوند است» (انعام: ۵۹)
- [۷] «برخدا نیست که شما را از غیب آگاه کند؛ ولی خدا از میان فرستادگانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند» (آل عمران: ۷۹)
- [۸] البته عدم انحصار علم به ارحام به خداوند، در صورتی است که جمله ﴿يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾ معترضه باشد؛ چنان که برخی گفته‌اند (ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۶۸ ج ۱۷، ص ۹۸؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۲۲ - ۵۲۳).
- [۹] ﴿يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾ لقمان: ۳۴؛ آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند.



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، شهاب‌الدین، سید محمود، روح المعانی، چاپ اول: دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴م.
۳. بوکایی، موریس، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح‌الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش
۴. پاک‌نژاد، سیدرضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۶، چاپ اول، پاک‌نژاد، یزد، ۱۳۶۳ ش.
۵. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ج ۳، طرح نو، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۶. توسلی، غلام‌عباس، «ویژگی‌های فرهنگ جامعه مدنی»، در: کتاب نقد و نظر، سال دوم، شماره ۳ - ۴،
۷. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹، ج دوم.
۸. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶ ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، چاپ اول: اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، اسراء، قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. حامد ابوزید، نصر، معنای متن، ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، چاپ دوم: طرح نو، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. حلیم‌اف، رضایی، «مبانی تناقضات مستشرقان»، در: مجله قرآن و خاورشناسان، شماره ۶،
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، چاپ دوم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه، [بی‌جا] ۱۳۸۱ ش.
۱۴. خسروی شاهزاده، علی‌رضا میرزا، تفسیر خسروی، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. خویی، ابوالقاسم، البیان، چاپ هشتم: انوارالمهدی، قم، ۱۴۰۱ ق.
۱۶. خویی، ابوالقاسم، بیان، مترجمان: محمدصادق نجمی، هاشم‌زاده هریسی، چاپ پنجم:







- دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، خوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. درة الحداد، یوسف، *القرآن دعوة النصرانية*، چاپ دوم، المكتبة البولسية، بیروت، ۱۹۸۶ م.
۱۸. دیاب، عبدالحمید و قرقوز، احمد، *مع الطب فی القرآن الکریم*، چاپ هفتم: قم، الرضى، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ قرآن*، چاپ اول: دارالقلم، دمشق، ۱۹۹۲ م.
۲۰. ربانی گلپایگانی، علی، *تحلیل و تقد پلورالیسم*، چاپ اول، دانش‌واندیشسه، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار*، چاپ سوم دارالمعرفة، بیروت، [بی تا].
۲۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم، ۱۳۸۵ ش.
۲۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *درآمدی بر تفسیر علمی قرآن*، چاپ اول: اسوه، قم، ۱۳۷۶ ش.
۲۴. رضوان، عمر بن ابراهیم، *آراء المستشرقین حول القرآن*، دارالطیبة، [بی جا]، [بی تا].
۲۵. روحی، ابوالفضل، *منطق مقدماتی*، انتشارات مرکز علوم جهانی، قم، ۱۳۸۶ ش.
۲۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، داراحیاء، [بی جا]، [بی تا].
۲۷. زمانی، محمدحسن، *مستشرقان و قرآن*، چاپ اول: بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ ش.
۲۸. سبحانی جعفر، *الهیات و معارف اسلامی*، موسسه امام صادق (علیه السلام)، قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۹. سعیدی روشن، محمدباقر، *تحلیل وحی*، چاپ اول، فرهنگ اندیشه، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. سمرقندی، *تفسیر عیاشی*، چاپ اول: الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۳۱. سیوطی، جلال‌الدین (الف)، *الاتقان فی علوم القرآن*، رضی، قم، [بی تا].
۳۲. سیوطی، جلال‌الدین (ب)، *معتزک الاقران فی اعجاز القرآن*، چاپ اول، دارالکتب المکتبیه، بیروت، [بی تا].
۳۳. شبستری، در: *مجله چشم‌انداز ایران*، ش ۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹،
۳۴. صداقت، سیدعلی‌اکبر، قرآن و دیگران، مقدمه‌ای از دکتر احمد بهشتی، روح، قم، [بی تا].
۳۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *التوحید*، چاپ سوم: جامعه



- مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۶. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳ش.
۳۷. طباطبائی، محمدحسین، قرآن در اسلام، بنیاد اسلامی، [بی‌جا]، ۱۳۶۱ش.
۳۸. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، دارالطباعه، تهران، [بی‌جا].
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۴۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، چاپ سوم: مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
۴۱. غرویان، محسن، آموزش منطق، دارالعلم، قم، [بی‌تا].
۴۲. فضل الله، سیدمحمدحسین، الحوار فی القرآن، چاپ ششم، صدر، قم، ۱۴۱۸ق.
۴۳. فیض کاشانی، تفسیر صافی، چاپ اول: الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۹ق.
۴۴. قائمی‌نیا، علیرضا، وحی و افعال گفتاری، چاپ اول، [بی‌تا]، قم، ۱۳۸۱ش.
۴۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ ششم: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، [بی‌تا].
۴۶. قرشی، سید علی‌اکبر، احسن الحدیث، چاپ اول: واحد تحقیقاتی اسلامی، قم، ۱۳۶۶ش.
۴۷. لیس معلوف، المنجد، چاپ دوم، دارالمشرق، بیروت، ۲۰۰۱م.
۴۸. مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان مذاهب، چاپ اول: حر، [بی‌تا]، [بی‌تا].
۴۹. مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۵ق.
۵۰. محمدباقر، حکیم، المستشرقون وشبهاتهم حول القرآن، الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۵۱. مشکینی اردبیلی، علی، تکامل در قرآن، ترجمه: حسینی‌نژاد، فرهنگ اسلامی، تهران، [بی‌تا].
۵۲. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ چهاردهم، صدرا، تهران، ۱۳۷۷ش.
۵۳. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، صدرا، قم، بی‌تا.
۵۴. مظفر، محمدرضا، المنطق، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م.
۵۵. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، چاپ اول، التمهید، قم، ۱۳۷۸ش.
۵۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ش.

۵۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ پنجم: دارالکتب، قم، ۱۳۶۸ ش.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، چاپ پنجم، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۷ ش.
۵۹. نجفی، گودرز، مطالب شگفت‌انگیز قرآن، سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۶۰. نوری، یحیی، اسلام و جاهلیت، چاپ هشتم، مجمع معارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۶۱. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، تفسیر راهنما، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، [بی‌تا]
۶۲. هرشفلد، پژوهش‌های نوین در باب تألیف و تفسیر قرآن، هارتویگ، ۱۹۰۲ م.
۶۳. هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه: بهرام راد، چاپ سوم: الهدی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۶۴. مجله معرفت، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، «زبان قرآن».
۶۵. حیدری کاشانی، فصلنامه بینات، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه‌السلام، شماره ۲۲ - ۲۳.
۶۶. مجله کلام، موسسه تحقیقاتی امام صادق علیه‌السلام، قم شماره ۱، بهار ۱۳۷۱.

